

Alimony of the wife in Iranian and Indian law

Fatemeh Anahid¹, Maryam Sayyedmatin²

نفقه زوجه در حقوق ایران و هند

فاطمه آناهید^۱، مریم سیدمتین^۲

1 - Assistant Professor of Law, Islamic Azad University, Ardabil Branch

2 - Master of Private Law, Islamic Azad University, Ardabil Branch (Corresponding Author)
maryam.seyedmatin99@gmail.com

^۱ - استادیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اردبیل

^۲ - کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اردبیل (نویسنده مسئول)

maryam.seyedmatin99@gmail.com

https://orcid.org/0000-0003-3186-4277

Abstract

Alimony should be considered as one of the factors that are very important in the strength of the family system, although the family system is based on morality, but other factors such as financial relations of the couple should not be considered ineffective in its durability and strength. In the Iranian legal system, due to the emphasis of jurisprudence on the provision of living expenses by the husband and also. Providing financial support for wife in the form of alimony, the legislator considered the payment of alimony by the husband to the wife a necessity and even abandoned it, under certain conditions, he is subject to criminal punishment. In the Indian legal system, alimony is one of the important elements in the relationship between couples and the Indian legislator, considering the diversity of religions in India, and its population composition, emphasizes the payment of alimony by the husband to the wife and laws has laid on it. The present article aims to investigate the status of alimony in Iranian and Indian law, the view of two legal systems on alimony using descriptive and analytical methods and in response to a question posed to explain the purpose, this result has accrued found that in the view of the legislators of Iran and India, alimony is one of the elements that are the husband's responsibility and the payment obligation toward wife is obviously for beyond the failure to pay it.

Keywords: alimony, wife, husband, obedience, Indian law.

چکیده

نفقه را باید از جمله عواملی دانست که در استحکام نظام خانواده بسیار حائز اهمیت است، هر چند که نظام خانواده بر مبنای اخلاق بنا نهاده شده است، اما نباید عوامل دیگری همچون روابط مالی زوجین را در دوام و استحکام آن بی اثر دانست. در نظام حقوقی ایران، با توجه به تاکید فقه بر تامین هزینه های زندگی از سوی زوج و همچنین، حمایت مالی از زوجه در قالب نفقه، قانون گذار پرداخت نفقه از سوی زوج به زوجه را امری لازم و ضروری دانسته و ترک آن را حتی با حصول شرایطی، مستوجب مجازات کیفری می داند. در نظام حقوقی هند نیز، نفقه از جمله عناصر مهم در رابطه بین زوجین است و قانون گذار هند نیز با توجه به تنوع مذاهب و ادیان در هند و ترکیب جمعیتی آن، تاکید بر پرداخت نفقه از سوی زوج به زوجه نموده و قوانینی بر آن وضع نموده است. مقاله حاضر با هدف بررسی جایگاه نفقه در حقوق ایران و هند، نگاه دو نظام حقوقی پیرامون نفقه با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی را مورد مطالعه قرار داده است و در پاسخ به سوال طرح شده جهت تبیین هدف مورد نظر، به این نتیجه دست یافته که در نگاه قانون گذاران ایران و هند، نفقه از جمله عناصری است که بر ذمه زوج بوده و الزامات پرداخت آن به زوجه به مراتب بیشتر از دلایل عدم پرداخت می باشد.

واژگان کلیدی: نفقه، زوجه، زوج، تمکین، حقوق هند.

Received: 2020/02/28

Review: 2020/07/09

Accepted: 2020/09/18

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۲/۲۸ - بازنگری مقاله: ۱۳۹۸/۰۷/۰۹ - پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۹/۱۸

مقدمه

بنیاد خانواده به جهت استحکام و مقاومت در مقابل مشکلاتی که در طول راه زندگی برای آن ایجاد می‌گردد، به عوامل مختلفی نیازمند است تا حفظ و ارتقاء یابد. از جمله این عوامل، می‌توان به وضعیت اقتصادی خانواده و تامین آن اشاره نمود. در حوزه اقتصادی خانواده و علی‌الخصوص روابط مالی بین زوجین، نفقه نقش به‌سزایی در تامین آسایش فکری و امنیت روانی زوجه ایفا می‌نماید. بر همین اساس فقه اسلامی و قانون مدنی ایران، به موضوع نفقه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین موضوعات نظام خانواده توجه نموده و قواعدی را برای تامین معاش زوجه از سوی زوج وضع نموده‌اند. نکته حائز اهمیت این‌که، در عرف و فرهنگ ایران نیز، تامین معاش خانواده و علی‌الخصوص زوجه، مورد توجه قرار گرفته و نگاه جامعه به زوجی که معاش زوجه خویش را تامین ننماید یا نسبت به آن بی‌توجه باشد، چندان نگاه مثبتی ندارد. با این وصف به نظر می‌رسد هر چند که تحقیقات گسترده و فراوانی در داخل کشور در خصوص نفقه انجام شده، اما با نظر به اهمیت موضوع نفقه و این‌که توجه به این امر می‌تواند در کاهش از هم گسیختگی نظام خانوادگی موثر واقع گردد، هر گونه تلاش بیشتر در این حوزه، باز هم با کاستی‌هایی مواجه می‌باشد. از سوی دیگر در برخی از نظام‌های حقوقی، نیز موضوع نفقه مورد مذاکره حقوقدانان قرار گرفته و در قوانین مدنی نظام‌های فوق، به آن اشاره شده است. از جمله این کشورها می‌توان به هند اشاره نمود که با توجه به این‌که سرزمینی پهناور و مهد ادیان و مذاهب مختلف در جهان می‌باشد، اما با این وصف شیوه قانون‌گذاری در این کشور به گونه‌ای است که به تمامی مذاهب و ادیان به دیده احترام نگریسته و در قوانین به قوانین آن‌ها نیز احترام گذاشته شده است. هر چند که به جهت قرابت و نزدیکی هند به لحاظ برخی ارزش‌های فرهنگی با ایران و همچنین زندگی نزدیک هندوها و سایر ادیان با مسلمانان در هند، برخی از قواعد و قوانین اسلامی به فرهنگ این کشور رخنه کرده که از جمله آن‌ها می‌توان به موضوع نفقه اشاره نمود که در مذاهب هندو نیز مورد توجه قرار دارد و لذا در قوانین هند اعم از قوانین هندو و مسلمانان مورد قانون‌گذاری قرار گرفته است. لذا لازم است تا با بررسی دیدگاه‌های دو نظام حقوقی، در صورت وجود نقاط ضعف در قوانین کشور، با بهره‌گیری از نقاط قوت نظام حقوقی هند پیرامون تدوین و اجرای قوانین در حوزه نفقه و پرداخت آن، کاستی‌های قوانین داخلی را جبران نماییم.

۱- نفقه در حقوق ایران

قانون‌گذار در نظام حقوقی ایران، زوج را به‌عنوان تأمین‌کننده معاش خانواده دانسته است، لذا اگر در قانون خانواده زوج به‌عنوان ریاست خانواده معرفی می‌گردد بیانگر آن است که قانون‌گذار مسئولیت‌هایی را صرفاً بر ذمه او قرار داده است که زوجه از این مسئولیت‌ها فارغ است. هر چند در جوامع امروزی، به جهت پیچیدگی وضعیت اقتصادی، زوجه نیز دوشادوش زوج، در تامین معاش زندگی و اقتصاد خانواده

تلاش می‌نماید اما اصولاً از نگاه قانون‌گذار این وظیفه بر عهده زوج قرار نهاده شده است. هر چند که تامین نیازهای مادی زوجه به وسیله زوج که مصادیق آن در قانون نیز ذکر شده، به ظاهر تهیه برخی مایحتاج مورد نیاز اوست، اما نفس عمل آن است که این فعل می‌تواند روابط عاطفی بین زوجین را نیز تحت تاثیر قرار دهد. بنابراین زوج ضمن تامین معاش خانواده باید به دنبال تامین نیازمندی‌های زوجه که در واقع همان نفقه است نیز باشد. «شاید فلسفه این قاعده این است که در اکثر خانواده‌های ایرانی زنان، اموال و درآمد کافی برای تامین مخارج خود و شرکت در هزینه زندگی خانواده را ندارند، وانگهی اداره خانه و امور داخلی خانواده که وظیفه‌ای بس بزرگ است به عهده آنان است و زنان به کار اقتصادی دیگر که منبع درآمدی برای آنان باشد اشتغال نمی‌ورزد.» (مهرپور و همکاران، ۱۳۹۱، ۵۵).

قانون‌گذار ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی را به عنوان بنای توجه به موضوع نفقه در قوانین ایران قرار داده است. لذا مفاد ماده به صراحت به موضوع تخصیص نفقه در نکاح دائم از سوی زوج به زوجه اختصاص یافته است. هر چند که قانون‌گذار تلاش نموده به جهت اهمیت موضوع بلافاصله در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی به مصادیق نفقه اشاره‌ای داشته باشد. با این وجود آوردن مصادیق در ماده مذکور، نمی‌تواند بیانگر آن باشد که مولفه‌های نفقه را باید در مفاد فوق جستجو نمود بلکه به نظر می‌رسد که موارد ذکر شده، صرفاً تمثیلی بوده و با توجه به دگرگونی‌های ایجاد شده در زندگی اجتماعی، برخی از مصادیق‌ها به آن افزوده شود. با این وصف، بیان همین مقدار از مصادیق، می‌تواند نکته مهمی محسوب گردد زیرا، قانون‌گذار توانسته خط مشی اصلی را در موضوعاتی که باید در حوزه شمول نفقه قرار بگیرد، برای زوج مشخص نموده است. نکته‌ای که باید به آن توجه نمود این است که جدای از مفاد مواد ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ قانون مدنی باید به این نکته توجه داشت که صراحت بیان مسئولیت نفقه بر ذمه زوج و مصادیق آن، حکایت از اهمیت موضوع در نزد قانون‌گذار است و این نکته بینی و اهمیت در موضوع، چنان قابل توجه است که قانون‌گذار حتی پرداخت نفقه در نکاح موقت را با توجه به این که هیچ مسئولیتی بر ذمه زوج بر پرداخت آن وجود ندارد، اما تراضی طرفین را در نکاح موقت در پرداخت نفقه از سوی زوج به زوجه را صحیح دانسته و از این توافق حمایت نموده است. بنابراین در ماده ۱۱۱۳ قانون مدنی نیز بار دیگر موضوع نفقه را مورد مذاقه خویش قرار داده است. «پس می‌توان این طور نتیجه گرفت که در عقد دائم لزوم پرداخت نفقه ناشی از حکم قانون است ولی در عقد منقطع، ناشی از تراضی طرفین است. به همین دلیل بعضی از حقوقدانان معتقدند که چون در نکاح دائم، پرداخت نفقه از حکم قانون ناشی می‌شود، لذا طرفین نمی‌توانند ضمن عقد نکاح یا پس از آن، تکلیف مرد را در این باب ساقط کنند.» (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ۱۵۸).

۲- پرداخت نفقه از دیدگاه حقوق هند

در قوانین هند پرداخت نفقه زوجه به وسیله همسر از تعهدات شخصی و خصوصی شمرده می‌شود که

ناشی از وجود ارتباط زناشویی است و همین رابطه، موجب ایجاد چنین تعهدی بر نفقه می شود. به عبارت دیگر تاثیرپذیری قانون هند از قوانین کشور انگلستان، بیانگر آن است که الزام به نفقه ناشی از تعهدات شخصی زوج بوده، با این توضیح که شوهر در هنگام ازدواج متعهد شده است که از خانواده اش حمایت کند. حمایت کردن از همسر شامل پرداختن هزینه های ضروری زندگی وی نیز می شود (ارشدی، ۱۳۷۹، ۱۵۷). همچنین در این نظام حقوقی، همانند حقوق ایران لزوم پرداخت نفقه ناشی از اجرای حکم قانون است. بر اساس ماده ۱۸ قانون مورد بحث زوجه اعم از این که قبل یا بعد از تاریخ تصویب قانون مذکور ازدواج کرده باشد محق به دریافت نفقه و نگهداری در طول حیات خود توسط شوهرش می باشد.

۳- نقاط اشتراک و افتراق در پرداخت نفقه در حقوق ایران و هند

از جمله وجوهات مشترک مبانی پرداخت نفقه در حقوق ایران و هند، باید به منشاء قانونی بودن پرداخت نفقه در دو نظام حقوقی اشاره نمود. همچنین از دیگر نکات مشترک بین دو نظام حقوقی باید به موضوع حل اختلاف در خصوص پرداخت نفقه توسط محاکم اشاره نمود که در حقوق ایران و هند در صورت عدم پرداخت نفقه از سوی زوج یا پرداخت نامناسب به زوجه، موضوع از طریق محاکم قابل پیگیری می باشد. از دیگر نقاط مشترک می توان به این نکته اشاره نمود که قانون گذار ایران نیز در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن را همچون حقوق هند مورد توجه قرار داده است. در این خصوص نکته افتراقی مشاهده نگردید.

۴- ماهیت حق زن بر نفقه حکم یا حق

هر چند که قانون گذار موضوع پرداخت نفقه را بر ذمه زوج قرار داده است، اما این گونه نخواهد بود که زوج همواره ملزم به پرداخت نفقه باشد، به عبارت دیگر از دیدگاه قانون گذار، به همان نحو که زوج موظف به تامین معاش و پرداخت نفقه زوج می باشد، زوجه نیز تکالیفی بر ذمه خود دارد که در صورت عدم توجه به آن ها، پرداخت نفقه از ذمه زوج برداشته خواهد شد. لذا این حق قانونی زوجه که قانون گذار در ید او قرار داده است، باز هم به توسط زوجه می تواند ساقط شود و تا زمانی که وضعیت به حالت اولیه خود باز نگردد، زوجه همچنان فاقد دریافت نفقه از سوی زوج شناخته خواهد شد. به عبارت دیگر، امکان حصول شرایط برای دریافت نفقه و یا سقوط آن، به دست زوج نیست بلکه این زوجه است که با پایبندی به مصادیق قانونی می تواند حق دریافت نفقه را برای خویش زنده نگه دارد و این پایبندی می تواند تا جایی به پیش برود که از دیدگاه قانون گذار، اگر زوجه شایسته دریافت نفقه باشد زوج علیرغم تمکن، از پرداخت آن امتناع ورزد، مجازات های کیفی را به زوج تحمیل نماید. لذا می توان گفت که نفقه از سوی زن حقی است که قانون گذار برای او با حصول شرایطی قائل گردیده است و از سوی مرد، تا زمانی که زن شرایط قانونی را رعایت نموده است، حکم به پرداخت قانونی آن داشته است.

نکته قابل توجه این است که اصولاً در صورت پرداخت نفقه از سوی زوج به زوجه، آیا زوجه مالک نفقه پرداخت شده می باشد یا صرفاً حق انتفاع از آن را دارد و هیچ گونه مالکیتی در این پرداخت برای زوج ایجاد نمی گردد؟ لذا لازم است برخی از مصادیق در حوزه شمول پرداخت نفقه مورد توجه قرار گیرد که به شرح زیر است:

۴-۱ - اموال با عمر کوتاه در نفقه

اموال نابودشدنی در زندگی روزمره مورد استفاده فراوان قرار دارد به نحوی که بسیاری از وسایل زندگی امروزه، در واقع یک بار مصرف بوده و پس از نوع مصرف خاص هر کدام، عمرشان پایان می یابد. البته اموال نابودشدنی را می توان به دو قسمت کلی تقسیم نمود، بخش اول اموالی هستند که مصرف آنی داشته و با توجه به برخی از ضرورت های مصرف، اگر مورد استفاده قرار نگیرند تاریخ مصرف شان به اتمام رسیده و دیگر قابل استفاده نخواهد بود که انواع خوراکی ها و نوشیدنی ها می تواند در این دسته قرار گیرد. بخش دوم از اموال نابودشدنی آن هایی هستند که از طول عمر نسبتاً بالاتری نسبت به دسته اول دارند. با این وصف با مصرف آن ها، جنبه شخصی پیدا نموده و عرفاً به نوعی جنبه شخصی دارند که می توان در این خصوص به وسایلی هم چون مسواک یا برخی از عطرها و ادکلن ها اشاره نمود که با مصرف آن ها علاوه بر اتمام به لحاظ کمی، از لحاظ کیفی نیز دیگر وضعیت اولیه را نخواهند داشت. با این وصف به نظر می رسد که «تصرفات باید معقول و مشروع باشد و اگر زوجه با صرفه جویی یا کنار گذاشتن اموال فوق و استفاده از اموال خویش، مقداری از اشیاء فوق را ذخیره کند مالک آن هاست و زوج حق ندارد آن ها را مطالبه کند.» (امامی، ۱۳۹۰، ۴۳۶).

زوجه هر روز مالک نفقه همان روز می شود مشروط بر این که شرایط وجوب نفقه تا پایان روز ادامه داشته باشد. اگر مرد نفقه روزانه زن را هر روز صبح به وی بپردازد، ولی در طی روز به علتی وجوب نفقه از مرد ساقط شود، مانند این که زن ناشزه شود، زوجه نسبت به مدتی که مستحق نفقه بوده است مالک نفقه می شود ولی بقیه را باید مسترد کند. هم چنین اگر مثلاً مرد نفقه را اول هفته، برای مدت یک هفته به همسرش بپردازد ولی در وسط هفته، زن ناشزه شود زوجه مالک نیمی از نفقه شده و نیمه دیگر را باید به شوهر بازگرداند. دلیل مالک شدن زن نسبت به اموال فوق این است که: اولاً انتفاع این ها جدای از ملکیت شان نیست، زیرا انتفاع از این گونه اموال موجب تلف شدن شان است. به همین علت هنگامی که مرد نفقه زوجه را می پردازد ظاهراً قصد تملیک دارد و همین ظهور عرفی کافی است تا زن را مالک نفقه بدانیم. ثانیاً، تعبیر به انفقوا و مانند آن، که در آیات و روایات، مرد را امر به پراخت نفقه به زوجه می کند ظهور در تملیک دارد با توجه به این که واژه نفقه به معنای خروج مال از مالکیت شخص است. پس این جا نیز اموال فوق از مالکیت مرد خارج شده و به ملکیت زن در می آید، مگر در موارد خاصی که به واسطه دلیل استثناء شده باشد. فقهای امامیه در این مورد اتفاق نظر دارند و زن را مالک این قسم اشیاء

می دانند. حقوق دانان ما نیز بالاتفاق نظریه فوق را پذیرفته اند. در میان دانشمندان عامه نیز نظریه مخالفی مشاهده نشده است (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ۱۶۳).

۴-۲- اموال با عمر بلندمدت در نفقه

برخی از اسباب و لوازم مورد استفاده در هر خانواده ای، به لحاظ طول عمر به گونه ای است که اصولاً نمی توان برای آن طول عمر خاصی در نظر گرفت و به عبارت دیگر، تعویض یا عدم استفاده از آن مربوط به سلائیق و روحیات اشخاص بستگی دارد. در برخی از منازل ممکن است تخته فرشی بعد از دو سال تعویض شده و همان تخته فرش در خانه ای دیگر سال ها مورد استفاده قرار گیرد. لذا عنوان اموال با عمر بلندمدت برای این دسته از لوازم نباید این موضوع را به ذهن تداعی نماید که استفاده از ملزومات فوق، مادام العمر می باشد، لذا در تقسیم بندی این دسته از لوازم می توان به دو تقسیم کلی دست یافت که عبارتند از:

۱-۴-۲- مسکن و اثاث منزل

هر چند که مسکن به عنوان مال غیرمنقول و اثاث منزل به عنوان مال منقول، جایگاه خاص خود را در قوانین ایران دارند اما به نظر می رسد، که مسکنی که زوج برای زوجه در نظر می گیرد، می تواند مباحث متعددی را شامل گردد، این مسکن می تواند صرفاً از سوی زوج برای محل زندگی زوجه در نظر گرفته شده و به وسیله او خریداری شود، در نحوه خریداری و انتقال مالکیت نیز امکان آن دارد که سه حالت به وقوع بپیفتد، در حالت اول زوج تمامی مالکیت را به خود اختصاص می دهد، در حالت دوم بخشی از مالکیت مسکونی را به او منتقل می نماید و حالت سوم این که زوج خود را مالک مسکن نموده و صرفاً آن را به صورت رهن یا اجاره در اختیار زوجه قرار می دهد. با این وصف، می توان به این نتیجه دست یافت که اصولاً در هر سه حالت، زوج بر تعهد خویش در اکتفا منزل مسکونی پایبند بوده و ایرادی به آن نمی توان وارد نمود. بنابراین با توجه به حالت های فوق نحوه استفاده و انتفاع زوجه از مسکن را می توان مورد پیش بینی قرار داد. البته وضعیت دیگری نیز وجود دارد که بر اساس آن، زوج از همان ابتدا منزل مسکونی را به نام زوجه خریداری و مالکیت آن را به او منتقل می نماید. بنابراین در حالتی که زوج مسکنی را به نام خود برای زوجه مهیا می سازد یا مسکنی را اجاره می نماید مسلم است که زوجه حق تصرفات مالکانه، مانند فروش و بخشش آن ها را ندارد، بلکه این اشیاء به صورت امانت، در دست وی قرار دارند. البته اگر در موردی ثابت شود که مقصود مرد، تملیک بوده است یا در محلی عرف و عادت، حکایت از تملیک از اشیای فوق کند، زوجه مالک آن ها خواهد بود. در این مورد نیز میان فقها و حقوقدانان اتفاق نظر وجود دارد. خادم نیز همین حکم را دارد و زوجه مالک آن نمی شود البته با توجه به لغو بردگی، مسئله مالکیت نفس خادم مطرح نیست بلکه این جا مالکیت منافع خادم مطرح است که زوجه حق استفاده عرفی از منافع آن را دارد (محقق داماد، ۱۳۹۱، ۲۹۳).

۲-۴-۲- لباس

لباس از جمله مصادیقی است که قانون گذار نیز به آن به عنوان البسه اشاره کرده است. در خصوص وضعیت لباس و نحوه استفاده از آن توسط زوجه دیدگاه های مختلفی وجود دارد. اما اصولاً دو نظریه توانسته مجموعه دیدگاه ها را به خود جلب نماید. در نظریه اول، که فقهای همچون شهید ثانی و حقوقدانانی مثل دکتر لنگرودی پشتیبان آن می باشند، بر همسان بودن جایگاه لباس زن و مسکن تاکید داشته اند و بر این امر معتقدند که لباس تهیه شده از سوی زوج، صرفاً برای استفاده زوجه بوده و زوجه صرفاً حق استفاده از آن را دارد. لذا هر گونه هبه و بخشش آن به دیگری، از دیدگاه این اندیشمندان از سوی زوجه مردود دانسته شده است. حتی در برخی از نظرات ارائه شده بر این معتقدند که زوجه در استفاده از لباس باید به گونه ای عمل نماید که موجب فرسودگی سریع و یا از بین رفتن و یا کهنگی نگردد زیرا از دیدگاه این نظریه، به جهت اکتیاف لباس از سوی زوج، او هر زمانی که اراده کند می تواند آن را از زوجه بازپس گرفته و لباس جدید به وی تحویل دهد. به همین دلیل در مواقعی که به هر دلیل نکاح پایان می پذیرد لباس می تواند به زوج مسترد گردد (فرشتیان، ۱۳۹۰، ۵۴).

۵- ماهیت نفقه در حقوق هند

قانون گذار هند در قانون حمایت از زنان و فرزندان، به عناصر نفقه به صراحت اشاره داشته است. در این ماده قانون گذار نفقه را شامل سه دسته از عناصر دانسته است، دسته اول عناصری هستند که قابلیت مصرف داشته و با مصرف آن، عین از بین می رود، مانند غذا، دارو و امثالهم، دسته دوم عناصری هستند که در نفقه مورد استفاده زن قرار گرفته و با استفاده از آن عین از بین نرفته و باقی می ماند مانند محل سکونت. در خصوص محل سکونت لازم است تا موضوعی بسیار مهم مورد اشاره قرار گیرد. اما دسته دیگری که قانون گذار هند به آن اشاره داشته و قانون گذار ایران آن را به صراحت بیان ننموده، موضوع آموزش است. از نظر قانون حمایت از زنان و فرزندان در هند، زوجه می تواند حمایت زوج را در کسب دانش و تحصیل جلب نموده و زوج باید موجبات این امر را فراهم سازد. هر چند که موضوع حمایت آموزشی از زن توسط مرد، برخی به آن اعتقاد نداشته و معتقدند که منظور نظر قانون گذار حمایت کلی بیان گردیده است، لذا می توان عنوان نمود که قصد و نیت اصلی قانون گذار حمایت آموزشی از زوجه توسط زوج می باشد (Masson&crentney,1997,145).

۶- رابطه نفقه با سایر نهادها در حقوق ایران

۶-۱- ارتباط با تمکین خاص

زوجه نیز هم چون زوج، تکالیفی را بر ذمه خویش دارد، از جمله این تکالیف تمکین خاص از همسر است، جدای از معانی و مفاهیم تمکین خاص، یادآوری این نکته نیز لازم است که در عدم تمکین خاص

از همسر، شرایط استحقاق نفقه از او سلب می گردد. این موضوع در ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی از سوی قانون گذار بدین صورت بیان گردیده است: «هر گاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود.» البته فقهای شیعه در واقع تمکین در قبال نفقه را از منظر عوض یا شبه عوض دانسته اند. به نحوی که پرداخت نفقه از سوی زوج را در مقابل تمکینی که زوجه از او می نماید قرار داده اند. هر چند که نفقه از دیدگاه این اندیشمندان نیز از وجوب عقد دائم بوده و تمکین زوجه را می طلبد (حلی، ۱۴۱۳، ۵۲۷). در این خصوص نظرات همسو از سوی برخی دیگر از علما ارائه گردیده است که مهم ترین آن نظر صاحب ریاض است (طباطبائی، ۱۴۰۴، ۱۶۵). با بررسی نظرات فقها می توان به این نتیجه دست یافت که اصولاً در این خصوص آیات و روایاتی نظر صریحی ارائه نکرده اند و نظرات ارائه شده را باید صرفاً مختص به فقهای فوق دانست (نجفی، ۱۳۶۶، ۳۰۴). بر همین اساس برخی از فقها، بسیار معتقد به این امر می باشند که در صورت عدم تمکین زوجه از زوج، هیچ گونه مسئولیتی بر زوج در تامین نفقه زوجه وجود ندارد و به لحاظ شرعی او مبری از این امر می باشد (طباطبائی، ۱۴۰۴، ۹۳) در واقع این نظر اخیر بر مبنای اصل برائت ارائه گردیده است هر چند که اصل برائت شرایط حدوث خود را دارد و آن در مواقعی است که ادله مربوطه را نتوان از کتاب و سنت استخراج نمود در صورتی که پیرامون نفقه در کتاب و سنت به وفور می توان ملاحظه نمود. زیرا نظر اخیر چندان قابل استناد نخواهد بود (نجفی، ۱۳۶۶، ۳۰۶).

۶-۲- ارتباط با عقد

این که نفقه پس از عقد بر ذمه زوج قرار داده می شود، هیچ شک و شبهه ای در آن وجود ندارد، زیرا تا قبل از جاری شدن صیغه عقد، ارتباطی بین زن و مرد وجود ندارد که بر اساس آن مرد ملزم به پرداخت نفقه گردد، هر چند که ارتباطاتی که به لحاظ عرف بین زن و مرد قبل از عقد ایجاد می شود، نمی تواند ذمه ای برای زوج در پرداخت نفقه ایجاد نماید و اصولاً تمکین زوجه از زوج (علی الخصوص تمکین خاص) امری شرعی و قانونی است و در صورتی که بین زن و مرد قبل از عقد، تمکین خاص صورت گیرد، از دیدگاه قواعد اسلامی، امری گناهکارانه بوده و مستحق مجازات نیز می باشد. پس استناد به این امر که نفقه ارتباط مستقیمی با جاری شدن عقد دارد امری کاملاً صحیح و درست می باشد و بر همین مبنا، نشوز می تواند زن را از استحقاق دریافت نفقه محروم نماید.

در کتاب تحریر الاحکام آمده: بدون وجود تمکین، نفقه واجب نخواهد شد و وجوب نفقه متوقف بر تحقق تمکین است خواه به طور لفظی یا غیر آن باشد (حلی، ۱۴۱۳، ۴۵). همچنین در کتاب مبسوط نوشته شده صرف امکان تمکین، کفایت نمی کند (طوسی، ۱۴۶۰، ۱۱). بدین جهت در قواعد الاحکام علامه حلی می نویسد: در مورد شوهر غایب هم زن با حضور در دادگاه و اعلام تمکین از طریق دادگاه و وصول آن به شوهر و گذشت مدتی که در آن مدت، تمکین از طرف شوهر ممکن باشد، زن مستحق نفقه

می‌گردد (حلی، ۱۴۱۳، ۵۲). با این وجود بعضی از حقوقدانان طبق نظریه تمکین معتقدند: «در مدت زمان فاصل میان وقوع عقد و انجام زفاف، نفقه زوجه بر زوج واجب نیست. زیرا تمکین کامل صورت نمی‌گیرد. سیره مستمره و رویه جاریه در جوامع اسلامی نیز مؤید این نظر می‌باشد» (محقق داماد، ۱۳۷۴، ۲۹۸). برخی فقهای معاصر شرط ارتکاز عرفی مبنی بر اسقاط نفقه را دلیل بر عدم وجوب نفقه می‌دانند. اما نکته مهم این که، اصولاً پس از جاری شدن صیغه عقد، زوج ملزم به پرداخت نفقه می‌گردد و این امر تا زمانی که زوج مرتکب نشوز نشده، که البته باید مورد اثبات واقع گردد، بر ذمه زوج جاری خواهد ماند. به همین استناد یکی از حقوقدانان ایرانی معتقد است که، در حد فاصل بین عقد و عروسی، زوجه مستحق دریافت نفقه است مگر آن که زوجه تمایلی به رفتن به خانه زوج نداشته باشد (امامی، ۱۳۹۰، ۴۵۵). این نظر مطلبی را در خود مستتر داشته است و آن این که از نظر این حقوقدان برجسته، نمی‌توان نفقه را منوط به تمکین خاص نمود و به محض جاری شدن عقد و فاصله آن تا عروسی، زوج وظیفه تامین نفقه زوجه را بر عهده دارد، هر چند که از ماحصل ازدواج خود با زوجه، هیچ حاصلی برای او نداشته باشد و این موضوع در واقع بین تمکین خاص و عام و ارتباط آن با نفقه را مشخص نموده است. لذا این نظر را می‌توان مخالف برخی نظرات در فقه اسلامی در این خصوص دانست. البته بدون تشکیل رسمی خانواده و ورود زن در منزل شوهر که نشانگر ریاست عملی شوهر بر خانواده و شروع زندگی مشترک است، نفقه واجب نخواهد شد، هر چند بعضی از فقها وجود چنین عرفی را ظاهر در اشتراط تمکین دانسته‌اند و اظهار داشته‌اند: از این که به طور متعارف تا قبل از زفاف، شوهر نفقه نمی‌پردازد به خاطر عدم تمکین بوده است و با تمکین نفقه واجب می‌شود (نجفی، ۱۳۶۶، ۳۰۴). اما به نظر می‌رسد زن با ورود به منزل شوهر عملاً سرپرستی شوهر را قبول می‌کند و صرف تمکین به معنای خاص نیست و حتی اگر در زمان عقد قبل از ازدواج رسمی تمکین به معنی خاص برای شوهر وجود داشته باشد باز مطابق عرف، شوهر نفقه نمی‌پردازد؛ مگر این که زن در منزل شوهر اقامت نماید و ریاست وی را عملاً بپذیرد.

۶-۳- رابطه بین استطاعت مالی زوج و تمکین زن در صحت عقد نکاح

استطاعت مالی زوج می‌تواند اثر مهمی بر تامین نفقه زوجه داشته باشد به عبارت دیگر با توجه به این که در خصوص نفقه زوجه، او مستحق مصادیقی است که بی ارتباط با زندگی در منزل پدری او نیست، لذا در صورت عدم هم کفو بودن زوجین با یکدیگر و عدم توانایی زوج در تامین نفقه زوجه، در واقع بخشی از وظایفی که شرع و قانون بر ذمه زوج گذاشته‌اند اجرا نمی‌گردد. بنابراین از آن جایی که هم کفو بودن از جمله شرایطی است که اصولاً در عقد ازدواج باید رعایت گردد به نظر می‌رسد که توجه به این موضوع می‌تواند از مشکلات ایجاد شده در زندگی مشترک جلوگیری نماید. هر چند که برخی از اندیشمندان اسلامی هم کفو بودن و مالداری را از جمله شرایط صحت عقد ندانسته‌اند.

۷- رابطه نفقه با سایر نهادها در حقوق هند

۷-۱- ارتباط با تمکین خاص

یکی از اهداف ازدواج، تمتع جنسی زوجین از یکدیگر است، اصولاً ازدواج بدون در نظر گرفتن این قاعده، صرفاً به یک قرارداد شباهت خواهد داشت، چنان که وجود رابطه جنسی به لحاظ روحی و روانی می‌تواند، به نوعی کاهش دهنده بسیاری از آلام روحی قرار گیرد. در نظام حقوقی هند نیز، تمکین خاص زوجه از زوج، به عنوان یک عنصر مهم در ازدواج مدنظر قرار گرفته است. بدین لحاظ، در صورتی که زوجه بنا بر دلایل منطقی و قانونی، از زوج تمکین خاص ننماید، از دریافت نفقه محروم نخواهد شد. البته از آن جایی که بر اساس ماده ۱۸ قانون حمایت و نگهداری از زنان، فرزندان و والدین هند مصوب ۱۹۵۶، دریافت نفقه از زوج ناشی از اجرای حکم قانون می‌باشد، عدم استحقاق آن نیز باید با موازین قانونی همسو و مبتنی بر دلایل قانونی باشد (ارشدی، ۱۳۷۹، ۱۵۹).

۷-۲- ارتباط با عقد

برابر قانون حمایت و نگهداری از هندو، که در سال ۱۹۵۶ مورد تصویب قرار گرفته است، زن به محض ازدواج با مرد، از حمایت پدر و مادر خویش خارج و در چتر حمایتی همسر قرار می‌گیرد و او نیز موظف است که از او حمایت نماید. این موضوع در بخش اول از ماده ۱۸ قانون مذکور مورد اشاره قرار گرفته است (paras, 1997, 78).

۷-۳- رابطه بین استطاعت مالی زوج و نهاد نفقه

بین استطاعت مالی زوج و نهاد نفقه ارتباط نزدیکی در قوانین هند برقرار است به نحوی که از دیدگاه قوانین هند میزان نفقه و پرداخت آن به موقعیت اجتماعی و وضعیت اقتصادی طرفین در ارتباط بوده و از طرفی بخشی از نفقه استحقاقی به زوجه مربوط به خواسته های زوجه می‌باشد که زوج وظیفه تامین آن را دارد اما قانون گذار این خواسته‌ها را محدود و در حدود منطقی قابل پذیرش دانسته است. به نظر می‌رسد که قبول خواسته های منطقی زوجه در اخذ نفقه، بی ارتباط با موقعیت اجتماعی و وضعیت اقتصادی او قبل از ازدواج نباشد (Masson&crentney, 1997, 149).

۸- وجوه افتراق و اشتراک ارتباط نهاد نفقه با سایر نهادها در حقوق ایران و هند

همان گونه که ملاحظه گردید بین نهاد نفقه، با سایر نهادها در حقوق ایران و هند ارتباط وجود دارد. از وجوه اشتراک در این حوزه می‌توان توجه هر دو قانون گذار به موضوع تمکین خاص اشاره نمود که در حقوق هند نیز همان گونه که برای زوج برخی وظایف انشاء گردیده است، برای زوجه نیز وظایفی در نظر گرفته شده است. با این وصف با توجه به این که یکی از اهداف ازدواج، تمتع جنسی زوجین از یکدیگر به جهت تولید نسل می‌باشد لذا در هر دو نظام حقوقی زن صرفاً در شرایط خاص می‌تواند از تمکین خاص

پرهیز نماید. همچنین در خصوص رابطه نفقه و عقد باید به این نکته توجه نمود که در هر دو نظام حقوقی به محض جاری شدن صیغه عقد، موضوع پرداخت نفقه بر دین مرد گذاشته می شود. همچنین از دیگر وجوه اشتراک بین دو نظام حقوقی در خصوص بحث استطاعت مالی زوج در پرداخت نفقه است، که بحث هم کفو بودن در فقه اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. با این وصف قانون گذار ایران ملاک و معیار را در پرداخت نفقه در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی متناسب بودن با وضعیت زن در نظر گرفته است، همچنین در حقوق هند نیز، تقاضای منطقی زن در جهت دریافت نفقه حائز اهمیت است. در این خصوص افتراقی بین دو نظام حقوقی مشاهده نگردیده است.

۹- منابع پرداخت نفقه در حقوق ایران

۹-۱- دارایی زوج

زوج مسئول پرداخت نفقه از اموال و دارایی خویش است و واجب است که کار کند و از درآمد آن هزینه زندگی خانواده را تامین کند. اموال و دارایی زوج مهم ترین منبع پرداخت نفقه است و در صورتی که مرد از تادیه نفقه خودداری کند با استناد به ماده ۱۲۰۵ قانون مدنی، زوجه می تواند به دادگاه مراجعه و حاکم شرع از اموال زوجه، به قدر نفقه در اختیار زوجه قرار می دهد.

۹-۲- زکات

از جمله موارد مصرف زکات، پرداخت به شخص بدهکاری است که نمی تواند قرض خود را بدهد به شرط این که دین مزبور برای معصیت نباشد. عدم پرداخت نفقه زوج دینی است که بر ذمه شوهر است و باید پرداخت شود لذا می توان نتیجه گرفت که از محل زکات، می توان طلب زن از بابت نفقه ایام گذشته او را پرداخت. جدا از پرداخت مطالبات زن بابت نفقه گذشته از محل زکات، چنان چه زوج ناتوان از پرداخت نفقه باشد، افرادی که باید نفقه زوج را بدهند (مانند پدر و مادر) می توانند از محل زکات، نفقه زوجه او را بپردازند. یعنی چنان چه شخصی ناتوان از تادیه نفقه همسر خود باشد، در صورتی که پدرش متمکن بوده و پرداخت زکات بر او واجب باشد از این محل می تواند نفقه عروس را بپردازد.

نکته قابل توجه این که اگر محل جمع آوری متمرکز زکات را حکومت و خزانه دولت بدانیم، با دید وسیع تری مالیات را نیز می توانیم جزء آن محسوب کنیم. چنان چه مردی پس از نکاح، به دلیلی که خارج از اراده او باشد، نتواند مخارج زندگی خود و خانواده خویش را تامین کند بر دولت واجب است که در حد متعارف و رفع تنگی معیشت، تا زمان اعسار شوهر به تامین مخارج زندگی آنها بپردازد.

۹-۳- اختلاف در انفاق بین زوج و زوجه

در پاره ای موارد بین زوجین در خصوص پرداخت یا عدم پرداخت نفقه اختلاف حاصل می گردد. بر طبق اصول کلی البینه علی المدعی و الیمین علی المنکر باید اظهار نمود که اقامه بینه و دلیل به عهده مدعی است و در صورت عدم اقامه دلیل بر منکر است که سوگند یاد کند. در فقه بین این که زن و شوهر

در یک خانه سکونت داشته و یا این که جدا از هم زندگی می کنند قائل به تفصیل شده اند و نین گفته شده که: اگر زوجه جدا از زوج زندگی کند و یا شوهر غایب باشد قول زن با قسم او پذیرفته می شود و زوج اگر مدعی پرداخت شود باید بینه ارائه کند. اگر زن با شوهر در یک خانه و به طور مشترک زندگی کنند قول شوهر با قسم او پذیرفته می شود و زن اگر مدعی عدم پرداخت باشد بینه آورد. بعضی از فقها بدون تفکیک دو حالت فوق از یکدیگر، به طور کلی چنین نظر دارند که اگر بین زوج و زوجه در این مورد اختلاف حاصل شود اگر بینه ای در کار نبود که مثبت ادعای یکی از دو طرف باشد قول زوجه با سوگند او قبول می شود (محقق داماد، ۱۳۷۴، ۱۰۳).

مسئله دیگری که در همین باب مطرح می شود این است که اگر اختلاف بین زوجین در تاریخ وقوع طلاق باشد، در حالتی که زوجه حامل بوده و به طلاق رجعی مطلقه شده باشد تکلیف چگونه خواهد بود. یعنی مرد مدعی است که زن را قبل از وضع حمل طلاق داده و نتیجه سخن او این است که عده زن با وضع حمل بعد از طلاق، تمام شده و زن مطلقه دیگر نفقه ای بر ذمه شوهر سابق ندارد. اما زن مدعی است که صیغه طلاق بعد از وضع حمل جاری شده و در نتیجه زن باید عده طلاق رجعی نگه داشته و در این مدت حق نفقه دارد. بنابراین چنان چه زوج بینه و دلیلی بر اثبات ادعای خود اقامه کند، سخن او پذیرفته می شود و در صورتی که بینه ای نباشد قول زن با سوگند او پذیرفته خواهد شد و زن در ایام عده حق دریافت نفقه دارد ولی شوهر نیز دیگر حق رجوع به زن ندارد و محکوم به جدایی می شود زیرا به اقرار خودش عمل خواهد شد.

۹-۴- ارتباط با ریاست شوهر

این که نفقه را باید یک عوض در قبال ریاست شوهر بر خانواده محسوب نمود امری است که برخی بر آن معتقدند و دلایل خود را بر پایه آیات قرآن قرار داده اند، مثلاً در آیه «الرجال قوامون علی النساء...» (نساء، ۳۴) اعتقاد بر این است که آیه تلاش دارد تا تکلیفی که بر مردان مشخص شده محرز گردد زیرا در ادامه آیه «و بما انفقوا من اموالهم» منتج به این امر است که شوهران تکلیف بر تأمین هزینه خانواده دارند که البته محوریت آن نفقه است. در این میان صاحب جواهر نیز از آیه فوق ریاست مرد را در قبال پرداخت نفقه به زن استنباط نموده است (نجفی، ۱۳۶۶، ۳۰۶). در روایت آمده است حضرت امام صادق (ع) در پاسخ به سؤالی که می گوید: حق زوجه به شوهر چیست، می فرمایند: باید خوراک و پوشاک زوجه را تأمین نماید (عاملی، ۱۳۸۹، ۱۲۱). با دقت در روایت فوق معلوم می شود که در مقابل حق زوجه که همان نفقه و تأمین هزینه زندگی است، حق زوج وجوب اطاعت زوجه می باشد که تمکین یکی از مصادیق آن است. البته این رأی به طور کلی نظر مشهور را رد نمی کند، بلکه در مبنای اول، فقها یکی از مصادیق اطاعت زن را ملاک قرار داده اند و بدین سبب در فروعاً مسئله با مشکل مواجه شده اند. از این رو صاحب جواهر پس از رد اشتراط تمکین، «حق الطاعه» را به عنوان شرط وجوب نفقه می پذیرد و

می‌فرماید: قول موجه، اشتراط «حق الطاعه» در مسئله است و عدم اطاعت که همان نشوز است، موجب سقوط نفقه خواهد شد (نجفی، ۱۳۶۶، ۳۰۷).

۱۰- منابع پرداخت نفقه در ماده ۱۸ حقوق هند

زوج در زمان حیات، موظف به پرداخت نفقه زوجه می‌باشد. اما پس از فوت زوج، پدر یا پدربزرگ او و در صورت عدم تمکن یا نبودن در قید حیات، پدر و یا پدربزرگ زوجه مسئول پرداخت نفقه خواهند بود و در مرحله بعد بر عهده کسی است که اموال متوفی (زوج) را به ارث و یا به وصیت مالک شده است. توضیح این که اولاً: استحقاق زوجه به دریافت نفقه از پدر و شوهر خود مشروط است بر این که: زوجه شخصاً قادر به تامین مخارج خود نباشد. اموالی نیز نداشته باشد که از درآمد آن‌ها مخارج او تامین شود. از ماترک شوهر یا ماترک والدین خود چیزی نداشته باشد. از طریق فرزندان خود و یا اموال آنان نیز درآمدی نداشته باشد. پدرشوهر قادر به تامین مخارج عروس خود باشد. زوجه بعد از فوت شوهر، ازدواج نکرده باشد. در صورت ازدواج دوم، تکلیف پدر شوهر به پرداخت نفقه ساقط می‌شود (Masson&crentney, 1997, 189). بدین ترتیب چنان چه شوهر فوت نماید، اگر زوجه نه شخصاً قادر به تامین مخارج خود باشد و نه اموالی داشته باشد که از طریق درآمد آن‌ها قادر به تامین هزینه‌های خود باشد (اعم از این که این اموال متعلق به خود او یا فرزندان یا ماترک شوهرش باشد) تا زمانی که ازدواج نکرده است پدرشوهر او در صورت استطاعت موظف به پرداخت هزینه‌های زندگی عروس بیوه خود می‌باشد.

به طور کلی باید اشاره شود که در حقوق هندو عروس بیوه نیز همانند دختر نگریسته شده و تا زمانی که از ازدواج مجدد ننماید هزینه‌های زندگی او بر عهده پدرشوهر خود است و البته در صورت عجز و یا فوت پدرشوهر بر عهده پدربزرگ شوهر است. البته به شرط آن که پدربزرگ نیز در قید حیات بوده و متمکن از پرداخت نفقه زوجه نوه متوفی خود باشد (ارشدی، ۱۳۷۹، ۱۵۹). اگر پدرشوهر یا پدربزرگ شوهر، قادر به تامین مخارج زوج بیوه نباشند، در این صورت مسئولیت تامین مخارج زندگی بر عهده پدر یا پدربزرگ زوجه خواهد بود. بر فرض که پدر و یا پدربزرگ زوج متوفی و یا زوجه قادر به تامین و پرداخت نفقه زوجه بیوه نباشند، در مرحله بعد مسئولیت بر عهده کسی قرار می‌گیرد که از طریق ارث و یا وصیت، اموال متوفی را مالک شده اند مشروط بر این که زوجه سهمی از ترکه نبرده باشد. به بیان دیگر وراثت و یا موصی لهم یک متوفی هندو، ملزم به تامین نفقه کلیه افرادی هستند که در صورت حیات متوفی (در فرض مورد بحث زوج می‌باشد) او موظف به پرداخت نفقه آن‌ها بوده است. دامنه این مسئولیت فقط به میزان اموالی است که به ارث و یا به وصیت مالک شده و باید بیش از مقدار لازم جهت تامین مخارج خود وراثت یا موصی له باشد و زوجه متوفی سهمی از ماترک نبرده باشد.

نکته مهم دیگری که باید ذکر شود این است که در صورتی که هر فرد تحت تکفل اعم از زوجه بیوه یا

فرزندان، حق دریافت نفقه از اموال و ماترک به جا مانده از متوفی را داشته باشند و این اموال یا بخشی از آن به دیگری منتقل شود حق دریافت نفقه نیز بر ذمه انتقال گیرنده مستقر خواهد شد. در صورتی که انتقال گیرنده با توجه به حق مزبور، این معامله را انجام داده باشد و یا این که انتقال مجانی و بلاعوض بوده باشد. لذا در صورتی که انتقال، معوض بوده و یا انتقال گیرنده بدون اطلاع از حق مزبور معامله را انجام داده باشد چنین الزام و تکلیفی بر عهده انتقال گیرنده مستقر نخواهد بود.

۱۱- نفاط اشتراک و افتراق منابع پرداخت نفقه در حقوق ایران و هند

وجه مشترک بین حقوق ایران و هند پیرامون منبع پرداخت نفقه، درآمد حاصل از معاش زوج است که به عنوان منبع اصلی پرداخت نفقه محسوب می گردد. از دیگر وجوهی که تا حدودی به قوانین ایران و هند در آن می توان به مورد مشابه برخورد نمود، تامین نفقه از سوی پدرهمسر است، که البته در قوانین ایران این موضوع محدود به متن ماده ۱۱۱۰ قانون مدنی می گردد. برابر ماده مذکور، در ایام عده وفات، مخارج زندگی زوجه عندالمطالبه از اموال اقاربی که پرداخت نفقه به عهده آنان است تامین می گردد. همچنین برابر ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی نیز، نفقه مطلقه رجعیه در زمان عده بر عهده شوهر است مگر این که طلاق در حال نشوز واقع شده باشد، لیکن اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد زن حق نفقه ندارد مگر در صورت حمل از شوهر خود که در این صورت تا زمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت. اما در قانون هند موضوع به گونه ای دیگر است، از آن جایی که برابر ماده ۱۸ حقوق هند، زن تا زمانی که در قید حیات است از حمایت مادی و معنوی شوهر خویش برخوردار می باشد، بعد از مرگ شوهر، تا زمانی که زن بیوه ازدواج ننموده است، وظیفه حمایت از او بر عهده پدرشوهر می باشد. لذا شاید یکی از وجوه افتراق بین منبع حقوق زنان در ایران و هند بعد از مرگ همسر باشد، زیرا در حقوق ایران نفقه زن پس از مرگ همسر، در صورتی که دارای اولادی نباشد، بر عهده پدرهمسر نبوده و اصولاً زنان به خانه پدری مراجعه نموده و یا در صورت استقلال مالی، خود هزینه های زندگی را تقبل می نمایند.

نتیجه گیری

نظام نفقه در ایران، برگرفته از فقه اسلامی بوده و در این خصوص می توان قواعد فقه را حاکم و غالب بر آن تصور نمود. نفقه از جمله نهادهایی است که در قرآن و روایات تاکید فراوان بر آن شده است. بهترین دلیل بر این تاکید حفظ نظام خانواده و روابط خویشاوندی بین مسلمین است. به همین منظور قانون گذار در تنظیم قوانین خود، به گونه ای اقدام نموده تا لطمه ای به نظام خانواده و روابط خویشاوندی ایجاد نشود. در نظام حقوقی هند نیز قانون گذار هند به موضوع نفقه به صورت جدی پرداخته و آن را از جمله نهادهای مهم تحت نظارت خود قرار داده و پرداخت نفقه به زوجه را امری قانونی محسوب نموده است. بدین لحاظ مرد هندو، در پرداخت نفقه، هیچ گاه مجاز به استفاده از سلیق خود نبوده و ملزم به اجرای دستورات قانونی می باشد. همچنین نهاد نفقه در حقوق ایران و هند مورد توجه حقوقدانان دو

نظام حقوقی قرار داشته است و به نظر می‌رسد هدف اصلی از توجه به آن، حفظ نظام خانواده و حمایت از زوجه در زندگی مشترک باشد. هر چند با توجه به این که مردان، از امکانات و فرصت‌های بیشتری نسبت به زنان در دستیابی به مشاغل درآمدزا برخوردار می‌باشند و این فرصت موجب شده، تا قانون گذار با تصویب قوانین نفقه، امکانی را ایجاد نماید تا زوجه و بستگان واجب‌النفقه در نیازهای اولیه خود با مشکل مواجه نگردند.

البته می‌توان به این نکته اشاره نمود که مبانی تعیین نفقه در حقوق ایران و هند از وجوه مشترک آن محسوب می‌گردد. در حقوق ایران و هند جدای از استطاعت مالی زوج، نیازمندی‌های متعارف زنان در حقوق ایران و همچنین درخواست‌های منطقی زنان در حقوق هند به عنوان مبنای تعیین میزان نفقه محسوب می‌گردد هر چند که در استحقاق نفقه به وابستگان مستحق‌النفقه، فقیر بودن از جمله شرایط مهم محسوب می‌گردد. به همین دلیل در دو نظام حقوقی، تلاش می‌گردد تا با فرهنگ‌سازی مناسب، هم‌کفو سازی در ازدواج مورد توجه زوجین قرار گیرد. البته سقوط نفقه زوجه در نظام حقوقی ایران وابسته به برخی متغیرها می‌باشد از جمله این متغیرها ناشزه بودن زوجه می‌باشد، در نظام حقوقی هند نیز ناشزه بودن و ترک دین نیز از جمله مصادیق عدم تعلق انفاق در قانون محسوب می‌شود هر چند که مرتد شدن زوجه یا زوج در حقوق ایران از موجبات فسخ نکاح است.

منابع

- قرآن کریم.

فارسی

- ارشدی، علی یار، ۱۳۷۹، **نفقه زوجه در حقوق ایران، انگلیس و هند**، چاپ اول، تهران، نشر بوستان توحید.
- امامی، سیدحسن، ۱۳۹۰، **حقوق مدنی**، جلد اول، تهران، نشر اسلامی.
- فرشتیان، حسن، ۱۳۹۰، **نفقه زوجه**، چاپ اول، قم، نشر حوزه علمیه قم.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۰، **حقوق خانواده**، تهران، نشر اسلامی.
- محقق داماد، سیدمصطفی، ۱۳۷۴، **بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن**، چاپ اول، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- محقق داماد، سیدمصطفی، ۱۳۹۱، **حقوق خانواده**، تهران، نشر میزان.
- مهرپور، حسین؛ محمدی رمقانی، حسن؛ روشن، محمد، ۱۳۹۱، **مطالبات زوجه و روش وصول آن (مهریه، نفقه، اجرت‌المثل، نخله، شرط تنصیف دارایی)**، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.

عربی

- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ق، **قواعد الاحکام**، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- طباطبائی، محمدحسین، ۱۴۰۴ق، **المیزان فی التفسیر القرآن**، مجلد الثانی و الرابع و التاسع عشر، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طوسی، محمدبن الحسن، ۱۴۶۰، **التبیان فی تفسیر قرآن**، مجلد الثانی و الثالث و العاشر، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عاملی، محمدعبدالحسین الحر، ۱۳۸۹، **وسائل الشیعه**، کتاب النکاح و الطلاق، جزء الخامس، تهران المکتبه الاسلامیه.
- نجفی، محمدحسن، ۱۳۶۶، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، تهران، المکتبه الاسلامیه.

قوانین

- قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷
- قانون حمایت و نگهداری از زنان، فرزندان و والدین هند مصوب ۱۹۵۶

لاتین

- Masson.J. & S.M, crentney, 1997, Principles of family law, London, sweet and Maxwell, sixth Edition.
- Paras, Diwan, 1997, Modern Hindu law, Allahabad Law Agency the Editor.